

خدا را شکر که دشمن بیدار است !

میگویند شخصی که تازه از قریه به شهر آمده بود جهت اصلاح مو نزد دکان سلمانی رفت ، سلمانی که جهت حفظ نظافت با چین سفید ملبس بود تازه وارد فکر کرد که داکتر است مگر موهای سر را هم اصلاح میکند ، در خطاب به سلمانی گفت : داکتر صاحب ! کمی موهایم را اصلاح کن وقتی سلمانی شنید که وی را داکتر خطاب میکند با خود تصور کرد که با شخص نهایت ساده روبرو هست سلمانی بلا درنگ جواب داد : که چه نوع مو؟ به سیستم بی غیرتی یا غیرت ! یعنی غیرت آنکه موها خشک و بدون آب تراشیده شود و با بی غیرتی آنکه اول موها را با کمی آب تر ساخته و سپس تراشیده میشود ! مرد تازه وارد وقتی این اظهارات سلمانی را شنید در پاسخ به سلمانی گفت : موهایم را به طریقه غیرت اصلاح کن مگر کمی آب بی غیرتی را هم بر آن بزن ! سلمانی نیز پس از چند دقیقه تمامی موهای سر تازه وارد را با آب بی غیرتی تر ساخت و تراشید .

پیوسته به گذشته قسمت بیست و سوم :



محمدامین فروتن

از زمین و هوا توطئه می بارد ما را همچون جمع هفتاد و دوتن در شب عاشورا محاصره کرده اند ، آب را بروی ملت مظلوم ما بسته اند و باران تیر و تحقیر را گشوده اند . یا به مصداق ضرب المثل معروف **" سنگ ها را بسته و سگ ها را رها کرده اند !!"** و در این میان زمامداران مافیائی مملکت ما چنان آسوده خفته اند که مگر شیپور جنگ تن به تن بیدار شان کنند . هر بار که آتشی معركة داخلی به هراسم و رسمی زبانه میکشد و هر گروهی با شعار های مذهبی - قومی و حتی روشنفکری ضد مذهبی علیه گروه دیگری رزمی خوانند ، لشکرکشی تبلیغاتی میکنند و هرگروهی و قومی برای محو قوم و گروه دیگری نقشه میکشند ناگهان سروکله ای مبارکه ای از بیگانه ها با بُشکه های پُر از نفت نمایان شده و بر آتش معركة نفت ریزی میکنند . خدا را شکر که اگرما غافلیم دشمن ما هوشیار است و اگر ما خوابیم دشمن ما بیدار!! که سروصدا های دشمن ما را هم از خواب بیدارمان میکند . از دشمن باید سپاسگذار بود که هر بار با ایجاد حوادث عجیب و شگفتی در حوزه سیاست و عرف بین المللی درس بزرگی به ما می آموزد و زنگ خطر دوباره و نخواستی ای را در سرتاسر میهن خونبارمان به صدا در می آورند.

تازه ترین خبری که اخیراً در پی رهائی پنج تن از رهبران ارشد طالبان در مقابل یک سرباز امریکایی بنام بو بریگدال bowe bergdahl منتشر شد پرده از یک گند بوی ناک دیپلماسی زمامداران افغانستان برداشت و ناتوانی اصلی بلند ترین مراکز قدرت درحوزه سیاست خارجی افغانستان را به نمایش گذاشت .



[پنج تن از سران طالبان که در بدل یک سرباز امریکایی بنام بو بریگدال bowe bergdahl از زندان گوانتانامو آزاد شدند .](#)

واین ماجرا که بر سر مهره های داخلی قدرت در افغانستان رفت منحصر به فرد نبوده و از همان آغاز حضور نیروهای خارجی در افغانستان با وضوح به مشاهده میرسید چنانچه کشور های خارجی به تناسب « مزاج شریف منافع استراتژیک !! » شان در افغانستان نیروهای نظامی خویش را در مناطق مختلف افغانستان از کابل تا قندهار و از هلمند تا قندوز و مزار در جغرافیای به خون آغشته افغانستان جابجا ساختند و حتی هیچ یکی از همکاران ائتلاف جهانی ضد تروریسم اجازه انجام عملیات مشترک با تروریسم و القاعده را یکجا با سربازان و عساکر مستقر در ولایاتی که پایگاه های نظامی دیگر همکاران خارجی در آن واقع بود نداشتند . ازاین جهت اندکترین آثاری که بر کالبد رنجور ملت افغانستان بجا گذاشت تب شدیدی از جنس مافیایی بوده که در ظرف یک دهه و سه سال با یک بیماری مزمن و ناشناخته ای مبدل گشت که متخصصان و دانشمندان علوم جامعه شناسی و تاریخ وابسته به بزرگترین آکادمی های علمی جهان نیز از شناخت و مداوی آن ناتوان گشته اند . شگفت اینجا ست که عوارض این تب شدید مافیایی بر تن رنجور ملت افغانستان آرام ، آرام ظاهر شد و زخم های کهن ملت را تازه ساخت . لهذا نباید تعجب کرد که این همه فیلیسوفان - دانشمندان و شخصیت های ملی و متفکران دسته بندی شده به چند و چندمین جهان تفکر و اندیشه که اکنون به وجد آمده و برای بحران عمومی جامعه نسخه نویسی میکنند تا اکنون کجا بودند و چه میکردند ؟ طبیعی است که وقتی در فرآیند جامعه شناسی تاریخی و در حوزه حقوقی مفاهیم مهم و ارزشمندی چون خدمت به مردم و مؤلفه های خدمت گذاری که بار وجدانی و اخلاقی دارند ناپدید گردند و بینیش فلسفی بشر و احادی از شهروندان یک جامعه تنها بر فورمول های مادی اندازه گیری شوند و ضرب المثل آموزنده و تاریخی معروف " **من زنده جهان زنده من مرده جهان مرده** " به فرهنگ و سنت تاریخی مبدل شوند نه تنها هرگونه نگاه انسانی به تاریخ بویژه در حوزه معطوف به سیاست و اقتصاد یک جامعه امر غیر عاقلانه و نادرست پنداشته میشوند بلکه به جهت نشانی شدن انجام کار های خیریه و انسانی بحیث

ویروس ها و آمیب های مهلك اجتماعى كسانى را نيز كه مصاب با چنین مكروب ها و ویروس های مزمن و مهلك شده اند در جدار های امنیتی و حفاظتی برای مدت لازم قرنطینه میکنند . چنین است كه به قول دانشمندی ملت ها را نباید از توپخانه های دشمن هراساند بلکه جامعه و نسل معاصر را از شیوع چنین بیماری مزمن و مهلك ضد ارزشها باید از خواب غفلت بیدار و آگاه ساخت . تا مبارزه بی آمان با این ویروسی را كه از خون ارزشهای معنوی و ملی جوامع بشری تغذیه میشود در اجندای كاری خود قرار دهند . مطلب بسیار روشن و درعین حال تحقیر آمیزی كه در معامله تبادلہ بو بریگدال bowe bergdahl سرباز امریکائی در بدل رهائی پنج تن از رهبران ارشد طالبان از زندان گوانتانامو كوبا برای قصر ریاست جمهوری افغانستان به بار آورده این است كه این معامله از یکسو در قلمرو دولت جمهوری اسلامی افغانستان انجام یافته است و از سوی دیگر، بلند ترین مقام در اداره افغانستان یعنی والا حضرت حامد كرزی رئیس جمهور افغانستان آنگاه از انجام چنین توافق آگاهی حاصل كرد كه چند ساعت پس از كنفرانس مطبوعاتی آقای بارك اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا نه از سوی رئیس جمهور امریکا بلکه توسط جان كرى وزیر امور خارجه امریکا انجام موفقانه تبادلہ مذکور به اطلاع حامد كرزی رئیس جمهور افغانستان می رسد . درپرتو چنین رویه قصر سفید واضح ترین تعبیر آن است كه حتى ایالات متحده امریکا به دلیل شعار های مفتكى و پوپولیستی كه از سوی حامد كرزی رئیس جمهور افغانستان سر داده می شد نتوانسته اعتماد جامعه جهانی بویژه ایالات متحده امریکا را تا سطح وزیر خارجه يك کشور مستقل نیز كسب كند . این رویه ایالات متحده امریکا كه به دلیل روشن از بی كفایتی مزد بگیران ارگ « نه زمامداران میهن »* بوجود آمده است بیش از هر زمان دیگری توجه تمامی روشنفكران اصیل میهن باید معطوف دارند كه این برخورد نا متعارف سیاسى ایالات متحده امریکا نه در مقابل يك دست نشانده آنها است بلکه تجاوز به جوهر نازك **مشروعیت ملی** محسوب میشود كه فرد فردی از فعالان سیاسى این میهن باید درسنگر دفاع از آن حضور داشته باشند ! بله ، روشنفكران رسانه های گروهی و محافل " سیأ " سیأ بعضاً بیداد كردند و صدای اعتراض نیز بلند نمودند اما هیچگاه بصورت واضح به رسوائى اخیر تبادلہ سران طالبان در قلمرو افغانستان و در تاریكى نگاهداشتن بلند ترین مقام كشوریعى " ریأ " ست جمهوری افغانستان و آگاه ساختن وی توسط وزیر خارجه امریکا از هیچ يكی از كاندیدا های محترم " ریأ " ست جمهوری افغانستان صدا بر نه خاست ، هرچند كه این گونه انحرافها و بی توجهی ها كه عمدتاً ناشی از انحراف های بنیادى و متعلق به پایه ها و ساختار ها می شوند و به عبارت دیگر **خانه از پای بست ویران است خواجه در فكر ایوان است !**

ادامه دارد

* بخاطرى مزدبگیران ارگ گفته شده كه اكثر كارمندان ارگ هیچگاه با رأی آزاد و روحیه مردم سالارى و دموكراسى انتخاب نشده بلکه بحث مزد بگیران جامعه جهانی از سوی شبکه های جاسوسى گماشته شده اند